

دلالت و تعریف شبہناپذیر کلام الله؛ نظری درباره مطلع یکم رساله «القرآن و الفرقان» میرزا
مهدی اصفهانی - احسان خامس پناه، سید محمد تقی نبوی رضوی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال شانزدهم، شماره ۶۲ «ویژه قرآن و حدیث: پیوند ناگستینی»، بهار ۱۳۹۸، ص ۳۱-۹

دلالت و تعریف شبہناپذیر کلام الله؛ نظری درباره مطلع یکم رساله «القرآن و الفرقان» میرزا مهدی اصفهانی

* احسان خامس پناه

** سید محمد تقی نبوی رضوی

چکیده: در این نوشتار، به تأمل در سخنی از امیر المؤمنین علیه السلام می‌پردازیم که پایه مطالب مطلع یکم از مطالع دهگانه رساله القرآن و الفرقان است. در آغاز، با استناد به سه شاهد در تشریح تنزیل آیات قرآن، نشان داده می‌شود مشابهت میان تنزیل قرآن و کلام بشر ضروری و اجتناب ناپذیر است. سپس به معنای تأویل آیات قرآن اشاره می‌کنیم و در تأویل به معنی مصدری و معنای مفعولی تأمل می‌کنیم و در پی آن، می‌افزاییم که بر تأویل به معنای مفعولی، با نظر عنایی یا نظر فنایی می‌توان توجه کرد. مبتنی بر مفاهیم گذشته، تبیینی از روایت پیشین پیشنهاد می‌کنیم؛ آنگاه به تعبیر امام علیه السلام که کلام خداوند را صفت او - عز و جل - دانسته‌اند می‌اندیشیم. مروری اجمالی به برخی از مباحث اسماء و صفات الهی خواهیم داشت و مبتنی بر آن، نشان می‌دهیم کار دلالت‌گری و شناسانیدن از سوی قرآن، آنگاه که صفت خداوند در نظر گرفته شود، ممکن نیست با دلالت و تعریفی که از کلام بشر رخ می‌دهد مشابهت پیدا کند. عدم مشابهت در این پهنه مطلق و عام است و با بن استدلال امام علیه السلام سازگار می‌شود. این عدم مشابهت میان کلام خداوند و کلام بشر با تحقق مشابهت مسلم کلام الله، آنگاه که واقعیتی دانسته شود که در ساختار کلام عرب‌زبانان تنزل یافته، هرگز ناسازگاری ندارد. این مقاله مدعی است که مطلع یکم رساله

القرآن و الفرقان مراتب تجلی خداوند و ظهور إله از قرآن بر تالیان و مستمعان کلام الله را مورد تبیین قرار داده و تأکید کرده که با توجه به «خلافت اجتماعی قرآن (صفت خداوند) و اهل بیت علیهم السلام» و برخورداری انحصاری اهل بیت از جمیع مراتب این ظهور الهی، استظهار و ظهورخواهی مردمان از این تجلی خداوند ازل و ابد و ارتقاء در درجات بیشمار آن، تنها با تمسک به ایشان - که حجت‌های إله در قلمرو آفرینش‌اند - پدیدار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: القرآن و الفرقان (کتاب)؛ اصفهانی، مهدی؛ قرآن - شباهت ناپذیری با کلام بشر.

درآمد

در سخن زیر بخشی از گفتگوی مفصل امام امیرالمؤمنین علیهم السلام با کسی که گمان کرده در میان پاره‌ای از آیات قرآن تناقض به چشم می‌خورد آمده است:

... فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ أَمَّا قَوْلُهُ «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» فَإِنْ تَأْوِلَهُ هَلْ تَعْلَمُ أَحَدًا إِسْمُهُ اللَّهُ عَيْرَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى؟ فَإِيَاكَ أَنْ تُنْفِسَرُ الْقُرْآنَ بِرَأْيِكَ حَتَّى تَفْقَهَهُ عَنِ الْعُلَمَاءِ. فَإِنَّ رَبَّ تَنْزِيلٍ يُشَبِّهُ كَلَامَ الْبَشَرِ وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِلُهُ لَا يُشَبِّهُ كَلَامَ الْبَشَرِ . كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِّنْ خَلْقِهِ يُشَبِّهُهُ كَذَلِكَ لَا يُشَبِّهُ فَعْلَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى شَيْئًا مِّنْ أَفْعَالِ الْبَشَرِ، وَ لَا يُشَبِّهُ شَيْءٌ مِّنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ؛ فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى صِفَتُهُ وَ كَلَامُ الْبَشَرِ أَفْعَالُهُمْ. فَلَا تُشَبِّهْ كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكَ وَ تَضِلَّ....^۱

این سخن پایه گفتار در مطلع یکم و بنیاد تبیین نگارندگان کتاب شرح محتوایی رساله تبارک قرار گرفته و این گونه از آن استفاده شده که کلام خدا و کلام بشر مطلقاً مشابه نیستند و حتی اطلاق کلام به آیات قرآن با مدخلیت نبی اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم محقق گشته و اگر آن حضرت این آیات را برای ما تلاوت نمی‌کردند، هرگز، اولاً، به کلام بودن آیات قرآن پی نمی‌بردیم. ثانياً، اگر با فرض پیشین، به نوعی متوجه می‌شدیم این آیات کلام است، به انتساب آنها به خدا پی نمی‌بردیم.

۱. شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه القمی، **كتاب التوحيد**، ص ۲۵۴.



در مقاله گذشته، به گونه‌ای مبسوط نشان داده شد که اساس این تلقی، در نظر گرفتن اصلی مبنی بر عدم تشابه میان فعل خدا و فعل بشر بوده و مشکلات جدی پذیرش آن اصل به تفصیل بیان شد. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که پیدایش این اصل به روایت مذکور از امیرالمؤمنین علیه السلام مستند گشته است. لذا نویسنده‌گان این مقاله در صدد توضیحی از این روایت برآمده و تلاش کرده‌اند با تبیین دقیق معانی تنزیل و تأویل آیات و کلام الهی، تفسیری از این سخن به دست دهنده که گمان می‌کنند با مطلع یکم سازگاری مناسب داشته و فاقد تنافض‌های درونی است.

بی‌شك، این روایت می‌رساند امیرالمؤمنین علیه السلام در اثنای گفتگو از قرآن، بر آیات آن واژه «تنزیل» را اطلاق کرده‌اند. ایشان در این روایت گفته‌اند آنچه در میان امت به تنزیل اشتها ریافت، با کلام بشر مشابهت دارد اما، چه بسا، تأویلی از این کلام پدید می‌آید که با تأویل کلام بشر هرگز مشابهت نخواهد داشت و بلکه اصلاً ممکن نیست مماثلت داشته باشد.

پیداست برای آن که منظور سخن امام علیه السلام برای مان آشکار گردد، باید به معنای تنزیل و تأویل راه یابیم.

تأویل و تنزیل کلام الله

برای تبیین تنزیل کلام الهی سه شاهد از سخنان اهل بیت علیهم السلام ارائه می‌شود. به نظر ما، امامان علیهم السلام به صور گوناگون نشان داده‌اند مشابهت واژگان کلام الله یا تنزیل سخن خدا با کلام عرب ضروری و اجتناب ناپذیر است. سپس به تبیین نسبت تأویل آیات قرآن با تنزیل آن می‌پردازیم و نشان می‌دهیم تأویل به سه قسم تحقق می‌گیرد: تأویل پیش از تنزیل، تأویل همگام با تنزیل و تأویل پس از تنزیل. تأویل در هر سه صورت برابر با اعیان خارجی و حقایق مذکور است. اما از آن جهت که

تنزیل، نوعی از انحاء وحی

تاویل گذر از تنزیل به معنی، آن هم اگر تنزیل صفت خدا در نظر گرفته شود به دلالت‌گری و شناساییدن ذات اقدس الهی منتهی می‌شود، در این حالت دیگر ممکن نیست هیچ شباهتی با فعل و کلام بشر داشته باشند. و این همان گرانی‌گاه سخن امیرالمؤمنین علیه السلام در نفی تشییه میان کلام خداوند و کلام بشر است.

شاهد یکم می‌رساند که وحی کلام خداوند با انبیاء مبلغه است و تنزیل یکی از فرآوردهای انحاء وحی به شمار می‌آید که تلاوت و قرائت می‌شود قرائت، تجمعی و تألیف حروف و پدیدآمدن کلمه‌هاست و تلاوت، به پیاپی آمدن حروف اشاره می‌کند؛ بنابر این، تنزیل گونه‌ای از وحی است که ساختار حروف و کلمات رایج میان بشر را دارد:

وَ عَنْ عَلَيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَدِيثٌ طَوِيلٌ يَقُولُ فِيهِ وَ قَدْ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَمَّا إِشْتَبَهَ عَلَيْهِ مِنَ الْآيَاتِ: وَ كَلَامُ اللَّهِ لَيْسَ بِنَحْوِ وَاحِدٍ. مِنْهُ مَا كَلَمُ اللَّهُ بِهِ الرُّسُلُ، وَ مِنْهُ مَا قَدَّفَهُ فِي قُلُوبِهِمْ، وَ مِنْهُ رُؤْبَا يَرِيهَا الرُّسُلُ، وَ مِنْهُ وَحْيٌ وَ تَنْزِيلٌ بِتْلَىٰ وَ يَقْرَأُ فَهُوَ كَلَامُ اللَّهِ، فَأَكْتَفَ بِمَا وَصَفَتْ لَكَ مِنْ كَلَامِ اللَّهِ، فَإِنَّ مَعْنَى كَلَامِ اللَّهِ لَيْسَ بِنَحْوِ وَاحِدٍ فَإِنَّ مِنْهُ مَا يُثْبِلُ رُسُلَ السَّمَاءِ رُسُلَ الْأَرْضِ.

بنابراین، اگر بر قرآن تنزیل اطلاق می‌شود، به تمام اجزاء سازنده کلام مشکل از حروف و کلمات و ترکیبات آنها که واحدهای معنادار رایج در کلام بشرند، اشاره می‌شود.

قال الله تعالى:

وَ إِنَّهُ لَتَنْزِيلٌ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الْرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ .^۲

۱. شیخ عبدالعلی بن جمعة العروسوی الحویزی، *تفسیر نور الثقلین*، ج ۱، ص ۵۷۴.

۲. قرآن، سوره‌ی شراء، آیه‌های ۱۹۲ تا ۱۹۶.

تنزیل، علامت‌گذاری الفاظ متعارف عرب

در شاهد دوم، تصریح شده که تنزیل واژگان و گزاره‌های تنزل یافته به زبان رایج میان اعراب است که در مکالمه و محاوره با یکدیگر بر زبان‌هاشان جاری می‌شود.

خداآوند در وحی به نبی اکرم ﷺ همان واژگان رایج اعراب را به هنگام تحقق کلام خویش احداث کرده است. در ادامه، خواهیم گفت که این تعلیم الهی توسط علامت‌گذاری با همان واژگان زبان عربی صورت می‌گیرد و خداوند - عز و جل - معانی عظیمی را به صنع خویش بر اساس الفاظ رایج عرب خاطر نشان می‌کند.

کنز الکراجکی، جاءَ فِي الْخَدِيْثِ أَنَّ قَوْمًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالُوا لَهُ أَلَسْتَ رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ لَهُمْ بَلَى. قَالُوا لَهُ وَ هَذَا الْقُرْآنُ الَّذِي أَتَيْتَ بِهِ كَلَامُ اللَّهِ؟ قَالَ نَعَمْ. قَالُوا فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ: «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُوْنِ اللَّهِ حَصَبٌ جَهَنَّمَ أَتْشُمْ لَهَا وَارِدُونَ» إِذَا كَانَ مَعْبُودُهُمْ مَعَهُمْ فِي النَّارِ فَقَدْ عَبَدُوا الْمَسِيحَ، أَفَتَقْتُلُ إِنَّهُ فِي النَّارِ؟ فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى بِكَلَامِ الْعَرَبِ وَ الْمُتَعَارِفُ فِي لُغَتِهَا. أَنَّ «مَا» لِمَا لَا يَعْقُلُ وَ «مَنْ» لِمَنْ يَعْقُلُ وَ «الَّذِي» يَصْلُحُ لَهُمَا جَيِّعاً. فَإِنْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَرَبِ فَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ هَذَا. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ» يَرِيدُ الْأَصْنَامَ الَّتِي عَبَدُوهَا وَ هِيَ لَا تَعْقُلُ وَ الْمَسِيحُ لَا يَدْخُلُ فِي جُمْلَتِهَا فَإِنَّهُ يَعْقُلُ. وَ لَوْ كَانَ قَالَ إِنَّكُمْ وَ مَنْ تَعْبُدُونَ لَدَخَلَ الْمَسِيحُ فِي الْجُمْلَةِ فَقَالَ الْقَوْمُ صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.^۱

پیداست در این سخن منسوب به سید رسول ﷺ آن حضرت بر این اساس که آیات قرآن در قالب زبان عربی تحقق یافته پرسش را پاسخ داده‌اند.

لزوم تحدى قرآن با واژگان زبان عربی

در شاهد سوم، به نظر می‌رسد امام زین‌العابدین علیه السلام امکان‌پذیر گشتن تحدي به قرآن را بر ضرورت مشابهت کلام خدا و کلام بشر استوار می‌کنند:

لَمْ يَجِدُوكُمْ بَعْدَ هَذَا الْكِتَابِ الْمُشْتَمِلِ عَلَى هَذِهِ الْحَجَائِبِ، إِنَّ كَانَ مُتَقْلِلاً كَمَا

۱. علامه محمدباقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۸۲

تَرْعُمُونَهُ، فَأَنْتُمُ الْفَصَحَّاءُ وَ الْبَلْعَاءُ وَ السُّعَرَاءُ وَ الْأَدْبَاءُ الَّذِينَ لَا يَظِيرُ لَكُمْ فِي سَائِرِ الْأَدْبَانِ
وَ مِنْ سَائِرِ الْأَمْمِ، فَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَاللُّغَةُ لُغْتُكُمْ وَ جِنْسُهُ جِنْسُكُمْ وَ طَبْعُكُمْ وَ سَيْقَنُ
لِجَمَاعَتِكُمْ أَوْ لِعَضِيْكُمْ مُعَاذَنَةً كَالْأَمْهَهِ هَذَا بِأَعْضَلِ مِنْهُ أَوْ مِثْلِهِ. لَأَنَّ مَا كَانَ مِنْ قَبْلِ الْبَشَرِ
لَا عَنِ اللَّهِ فَلَا يَجُوْرُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي الْبَشَرِ مَنْ يَتَمَكَّنُ مِنْ مِثْلِهِ فَأُنْثِي بِذِلِّكَ لِتَعْرِفُوهُ وَ سَائِرُ
النُّظَارِ إِلَيْكُمْ فِي أَحْوَالِكُمْ أَنَّهُ مُبْطَلٌ مُكَذِّبٌ عَلَى اللَّهِ.^۱

می‌بینیم در پاگرفتن تحدي، امام علیل ضروری بودن مشابهت کلام قرآن با کلام رایج عرب را مسلم تلقی کرده‌اند و یکسانی واژگان کلام قرآن با کلام بشر را مقدمه لازم برای رخ دادن تحدي می‌دانند، زیرا اگر قرآن از واژگانی متمایز با کلمات زبان عربی ساخته شده بود، اصلاً تحدي و مشابه آوردن آیات قرآن بی معنی می‌گشت و گویی جایی برای استدلال به تحدي باز نمی‌شد.

بنابراین، صاحبان تفسیری که می‌گوید: «اگر کسی در مواجهه با قرآن بدون استمداد از پیامبر اسلام قرآن را دلالت‌گر بداند، به تشبيه خالق به مخلوق دچار می‌شود»، باید بکوشند تا توجیهی برای تحدي قرآن در راستای تبیینی که در حدیث پیشین آمده بود ارائه کنند. در این سخن قرآن به خودی خود دست مایه تحدي معرفی شده. قرآنی که هویتی به زبان عربی دارد و ساخته خداوند است. زبان عربی زبانی است که منکران به آن سخن می‌گویند و چون استناد الهی قرآن را منکر می‌شوند باید برای اثبات انکارشان کلامی با کارکرد قرآنی ارائه دهنده.

پس از آن که دانستیم واژه «تنزیل» به کلمات و جملات قرآن اطلاق می‌شود و هویدا شد امام امیرالمؤمنین علیل اشاره کرده‌اند چه بسا تنزیلی که با کلام بشر مشابهت دارد اما تأویل آن با تأویل کلام آدمیان نامشابه است، دامنه تأمل در سخن ایشان به واکاوی کلمه «تأویل» کشیده می‌شود.

۱. پیشین، ج ۱۷، صص ۲۱۶ و ۲۱۷.

معنای تأویل قرآن

سخنی از امیرالؤمنین علیه السلام در رسیدن به این هدف به ما کمک می‌کند:

... وَ أَمَّا مَا فِي كِتَابِهِ . تَعَالَى . فِي مَعْنَى التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ؛ فَمِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ قَبْلَ تَنْزِيلِهِ . وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ مَعَ تَنْزِيلِهِ . وَ مِنْهُ مَا تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ . فَأَمَّا الَّذِي تَأْوِيلُهُ فِي تَنْزِيلِهِ فَهُوَ كُلُّ آيَةٍ حُكْمَةٍ نَزَّلَتْ فِي تَحْرِيمِ شَيْءٍ مِنَ الْأَمْرِ الْمُشَعَّرَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي أَيَامِ الْعَرَبِ تَأْوِيلُهَا فِي تَنْزِيلِهَا فَلَيْسَ يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى تَقْسِيرٍ أَكْثَرَ مِنْ تَأْوِيلِهَا . وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ . تَعَالَى .
فِي التَّحْرِيرِ «خَرَّمْتُ عَلَيْكُمْ أَمْهَاكُمْ وَ بَنَائِكُمْ وَ أَخْوَانِكُمْ» الآيةَ وَ قَوْلُهُ ...^۱

وَ أَمَّا مَا تَأْوِيلُهُ بَعْدَ تَنْزِيلِهِ، فَهُوَ الْأَمْرُ الَّتِي أَخْبَرَ اللَّهُ . عَزَّ وَ جَلَّ . رَسُولُهُ أَنَّهَا سَتَكُونُ بَعْدُهُ . مِثْلُ مَا أَخْبَرَ بِهِ مِنْ أَمْرِ الْقَاعِدِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَ الْحَتَّارِجَ، وَ قَبْلُ عَمَّارِ جَرَى ذَلِكَ الْمَجْرِي، وَ أَخْبَارِ السَّاعَةِ وَ الرَّجْحَةِ وَ صِفَاتِ الْقِيَامَةِ مِثْلَ قَوْلِهِ . تَعَالَى . «هُنَّ يُنْظَرُونَ إِلَى تَأْوِيلِهِ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ لَا يُنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانًا لَمْ تَكُنْ آمَنَّتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانًا حَيْرًا» وَ قَوْلِهِ . تَعَالَى . «يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوا مِنْ قَبْلٍ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ إِلَيْهِمْ بِالْحُقْقِ فَهُنَّ لَنَا مِنْ شُفَعَاءِ فَيُشَعَّعُونَا لَنَا أَوْ تُرْدُ فَنَعْمَلُ عَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» وَ قَوْلِهِ . سُبْحَانَهُ . «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الرَّوْبَرِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ بِرُبُّهَا عِبَادِي الصَّالِحِينَ» ...^۲

وَ أَمَّا الَّذِي تَأْوِيلُهُ قَبْلَ تَنْزِيلِهِ، فَمِثْلُ قَوْلِهِ . تَعَالَى . فِي الْأَمْرِ الَّتِي حَدَّثَتْ فِي عَصْرِ رَسُولِ اللَّهِ مَمَّا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ أَنْزَلَ فِيهَا حُكْمًا مَسْتَروحاً، وَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَ النَّبِيِّ فِيهَا شَيْءٌ، وَ لَا عُرْفَ مَا وَجَبَ فِيهَا . مِثْلُ ذَلِكَ مِنَ الْيَهُودِ مِنْ بَنِي قُرْيَطَةَ وَ النَّضِيرِ؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ كَانَ بِهَا ثَلَاثَ بُطُونٍ مِنَ الْيَهُودِ مِنْ بَنِي هَارُونَ مِنْهُمْ بُنُو قُرْيَطَةَ وَ بُنُو النَّضِيرِ وَ بُنُو الْقَيْنَقَاعِ ...^۳

در سخن امام علیه السلام آمده که تأویل برخی از آیات قبل از تنزیل رخ داده و تحقق تأویل گروهی دیگر پا به پای واقعیت یافتن تنزیل روی می‌دهد و تأویل دسته دیگری بعد از تنزیل اتفاق خواهد افتاد.

۱. پیشین، ج ۹۰ ص ۶۸

۲. پیشین، ج ۹۰ ص ۷۷

۳. پیشین، ج ۹۰ ص ۶۹

از همگی آنها برمی‌آید که تأویل آیه‌ها واقعیت‌های عینی است که سخن خداوند درباره آنها روشنگری می‌کند و یا همان تنزیلی است که در میان مردمانی واقعیت پیدا می‌کند و مشیت و اراده عزمی از عرائمه خداوند را روشن می‌کند.

در جای خود نشان داده خواهد شد که افزون بر این، تأویل آیات حکایت‌گر از واقعیت‌ها و اعیانی است که در پهنه روزگاران و در جای‌های گوناگون روی خواهد داد و یا به حقیقت‌هایی دیگر دلالت می‌کند که پا به پای معنایی که مخاطبان کلام به آن راه می‌یابند، معنای همان آیه محسوب می‌شوند.

تأویل به دو معنی مصدری و مفعولی

آنچه تا کنون درباره معنای کلمه‌ی تأویل گفته شد، معنای مفعولی کلمه را شرح می‌کرد که مصدر باب تفعیل از ریشه «أول» به حساب می‌آید. پوشیده نیست که همراه با تبیین مفهوم تأویل، معنایی که برای کلمه تنزیل گفته شد، بار دیگر تأیید گردیده است. گذشته از آن، این تفسیر از معنای تأویل، با آنچه صاحبان معاجم درباره این کلمه نوشتند، همراهی دارد. برای مثال، در کتاب منتهی‌الأرب فی لغة العرب آمده:

آل إِلَيْهِ أَوْلًا وَ مَا لَا: بازگشت به سوی آن ... أَوْلَهُ إِلَيْهِ تأوِيلًا: بازگردانید او را به سوی او، و أَوْلُ الْكَلَام: بیان کرد آنچه کلام بدان باز می‌گردد

تأویل به معنای مفعولی، همان معنی کلمات و جملات آیات است. به سخنی دیگر، کلمات و جملات که هویتشان علامت‌ها و نشانه‌هایند، به معنی‌ها که معلوم‌ها هستند، باز می‌گردند. تأویل‌ها همان اعیان معلوم شده، مرجع‌ها یا ارجاع شده‌ها توسط کلمات و جملات؛ محسوب می‌شوند.

اما علاوه بر معنای مفعولی، معنای مصدری هم برای کلمه تأویل امکان‌پذیر است. در این حالت، تأویل برابر است با رسانیدن، بازگرداندن و عبور دادن از

نشانه‌های لفظی به معانی. ما را گمان بر این است تأویل، به معنای مصدری آن، ارتباط تنگاتنگی با صفت بودن کلام الله دارد. گذردهی، بازگرداندن و تأویل آیات قرآن با آن که آیات قرآن مجموعه‌ای از کلمات و جملات عرب‌زبانان است، با در نظر داشتن این که قرآن صفت خداوند است، هیچ‌گونه مشابهتی با تأویل و ارجاع سخنان عرب‌زبانان نخواهد داشت.

توجه به کلام با نظر عنایی و با نظر فنائی

با این که کلام، احداث کلمات و جملات است اما به کلام نظر عنایی می‌توان کرد همچنان که ممکن است بر آن نظر فنائی افکند. در نظر عنایی یا استقلالی به کلام، اموری مانند تناسب الفاظ با یکدیگر، آهنگ آنها، درشتی یا نرمی آنها و ... در کانون توجه متکلم برای احداث کلام قرار می‌گیرد. در نظر فنائی یا آلى، دلالت‌گری و رسانندگی کلمات و جملات به معانی و متنه شدن آنها به مفاهیم در قلمرو توجه و دغدغه متکلم برای ایجاد کلام است؛ اما، به هرحال، در پاگرفتن یک واحد کلام، نظر فنائی تقدم رتبی بر نظر عنایی دارد، زیرا اساساً کلام برای تفہیم و مفاهمه بنیان‌گذاری می‌شود.

تبیین روایت امیرالمؤمنین علیه السلام بر اساس پایه‌های پیشین

تردیدی نیست که تنزیل در این روایت، به کلمات و جملات آیات قرآن اشاره می‌کند. جملات و کلمات کلام الله، به بداهت حسی و اجماع همگان، از مؤمن گرفته تا کافر، مشابه کلام کسانی است که به زبان متعارف عربی گفتوگو می‌کند. بدیهی است سخن امام علیه السلام درباره عدم تشابه تأویل در کلام نمی‌تواند با معنی مفعولی کلمه تأویل تفسیر شود، زیرا پدیده‌های مخلوق، همچنان که می‌توانند تأویل و معنای کلام بشر محسوب شوند، بی‌کم و کاست ممکن است معنی و تأویل کلام خداوند به شمار آیند. مخلوق‌ها که تأویل کلام هستند، غرق در تشابه

با یکدیگرند و عمومیت و اطلاقی که از پایه استدلال امام علی^ع بر می‌آید «گما لیس شئیءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشِّهِدُ كَذَلِكَ لَا يُشِّهِدُ فِعْلُهُ. تَبَارَكَ وَ تَعَالَى . شَيْئاً مِنْ أَفْعَالِ الْبَشَرِ وَ لَا يُشِّهِدُ شَيْئاً مِنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ»، هرگز با این معنی از تأویل هم‌خوانی ندارد و در موارد بی‌شماری نقض می‌گردد.

به زعم نویسنده‌گان این مقاله، گرانی‌گاه استدلال امام علی^ع ساختار دلالت‌گری و تأویل‌تنزیل قرآن است، زیرا کلام الله - الفاظ، کلمات و جملات قرآن - با اصطفاء خداوند، صفت او گشته‌اند، و از همین جاست که دلالت‌گری و تأویل هر مجموعه از الفاظ و کلمات قرآن مجید، از آن رو که صفت خداوند محسوب می‌شوند به هیچ وجه و به هیچ اندازه ممکن نیست با کلام بشر مشابهتی داشته باشند.

به سخنی دیگر کلمه «کلام» در دو تعبیر کلام الله و کلام بشر در روایت پیشین، باید به معنای اسم مفعول در نظر گرفته شود. اکنون اگر به کلام در این دو تعبیر با نظر عنائی توجه شود هر دو مشابه با هم و کلمات و جملاتی به زبان عربی هستند. اما اگر به کلام با نظر فنائی نگاه شود و افزون بر این توجه داشته باشیم کلام الله صفت خداوند است، هرگز و هیچ گاه امکان‌پذیر نمی‌شود تا دو کلام اندک مشابهتی با یکدیگر داشته باشند.

به این بنیاد اساسی تمایز کلام الله و کلام بشر در بخش انتهایی سخن امام علی^ع تصریح شده است: «فَكَلَامُ اللَّهِ. تَبَارَكَ وَ تَعَالَى . صِفَتُهُ وَ كَلَامُ الْبَشَرِ أَفْعَالُهُمْ فَلَا تُشَبَّهُ كَلَامُ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكُ وَ تَضَلُّ!» اینجا، امام علی^ع به دنبال تأکید بر عدم تشابه عام و مطلق بر پایه معرفتی و عقلی، گفته‌اند کلام خداوند - که همان تنزیل است - صفت اوست در حالی که کلام بشر افعال اوست.

با سخن ایشان به عنوان «لسان الله الناطق في خلقه» و «خليفة الله»، اعلام می‌شود خداوند قرآن - کلام خویش - را صفت خود برگزیده است. قرآن از میان کلام‌های

منسوب به خداوند- دست کم احادیث قدسی منقول از خاندان وحی که گفت و گوی پروردگار با رسول خود ﷺ را نشان می‌دهد - در مقام صفت بودن نسبت به خداوند جای گرفته است. به سبب همین جایگاه یکیک جملات، کلمات بلکه حروف هجاء در کلام خداوند - قرآن - می‌توانند از ویژگی خاصی در دلالت‌گری و شناسانیدن برخوردار شوند که به هیچ‌وجه در دیگر کلام‌های منسوب به خداوند یافت نمی‌شود.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که صفت خداوند مخلوقی غیر خدا است، واقعیتی در میان آفریدگان است و به مشیت خداوند احداث گردیده. صفت خداوند، چون یکی از مخلوق‌هاست، ممکن است هم نوعی داشته باشد. در این حالت، بی‌شک صفت خداوند از خصوصیات دیگر هم‌نوع‌ها برخوردار خواهد بود. قرآن نیز از این اصل مستثنی نیست. قرآن در میان آدمیان کلام دانسته شده، بر این پایه ناگزیر قرآن به مثابه صفت خداوند از همگی خصوصیات ذاتی کلام برخوردار است.

اگر صفت بودن قرآن برای خداوند را گرانی‌گاه استدلال در نظر بگیریم، ای بسا بتوان گفت امام علیؑ خاطرنشان کرده‌اند: کسی که باور دارد تنزیل کلام الله بداهتاً شبیه کلام بشر است - که باوری درست هم هست - باید گوش به زنگ باشد و بداند نمی‌تواند هرگونه دلالت‌گری قرآن را در ساختمان دلالت‌گری کلام بشر محصور کند، زیرا صفت بودن قرآن اقتضا می‌کند همگی پاره‌های قرآن نشانه‌گری نسبت به خداوند داشته باشد و نشانه‌گری صفت خداوند به صنع خداوند رخ می‌دهد و نه به کشف علم و عقل و هرگز و هیچ‌گاه نمی‌تواند اندک مشابهتی با دیگر دلالت- گری‌ها داشته باشد.

از این گذشته اگر از صفت بودن قرآن برای خداوند چشم پوشیده شود باز

نمی‌توان دلالت‌گری قرآن را به هدایت علمی یا عقلی محصور کرد. زیرا قرآن تنها درباره آفریده‌ها سخن نگفته که دست یافتن به معنای آن گزاره‌ها را در پرتو نور حواس و علم و عقل بتوان انتظار داشت بلکه قرآن درباره خداوند هم گفت و گو کرده است که شهود معنی آن گزاره‌ها فقط و فقط به دلالت و تعریف خداوند امکان‌پذیر می‌شود. آری؛ این دلالت و تعریف به هیچ وجه نمی‌تواند با نشانه‌گری و شناسانیدن گزاره‌های درباره آفریده‌ها مشابهت داشته باشد.

اکنون، اگر آنچنان که حدس‌زده شد بپذیریم امام علیّ^{علی‌الله‌ السلام} سخن خود را با وصف بودن قرآن برای خداوند به پایان برده‌اند، و به یاد آوریم صفت خداوند برای واقعیت یافتن دلالت و معرفت او - تبارک و تعالی - در مراتب بی‌کران تجلی است، دیگر هرگز و هیچ‌گاه ممکن نیست مشابهتی در تأویل تنزیل قرآن با تأویل کلام بشر مشابهتی رخ دهد.

تبه به نکته‌ای اساسی

سزاست بار دیگر اکیداً تاکید شود واژه «کلام» در سخن امام علیّ^{علی‌الله‌ السلام} بی‌شک برابر تنزیل و الفاظ و کلمات زبان عربی نیست، چرا که تشابه کلام خداوند و کلام بشر در این زمینه بدیهی و انکارناپذیر است. و اما «کلام»، به معنی مصدری آن، از فاعلیت متكلّم حکایت می‌کند و بی‌تردید میان فاعلیت خداوند که متنه‌ی به احداث کلمات و الفاظ سازنده کلام می‌شود، با فاعلیت آدمیان برای پدیدآمدن کلام که با روی‌دادن حرکاتی در دهان، زبان، لبان و ماهیچه‌های تارگونه صوتی رخ می‌دهد، هیچ‌گونه مشابهتی نمی‌تواند واقعیت پیدا کند. اما به نظر می‌رسد چنین معنائی از کلام جایگاهی در تفسیر سخن امام علیّ^{علی‌الله‌ السلام} نمی‌تواند داشته باشد، زیرا گفتار ایشان ناظر بر کلامی است که امت اسلام آن را تلاوت می‌کنند. به جاست اصرار کنیم کلام به معنای اسم مصدری دور از حیطه سخن امام علیّ^{علی‌الله‌ السلام} است. زیرا در سراسر

گفتگوی طولانی حضرتش با کسی که گمان کرده در آیات قرآن تناقض دیده می‌شود، پرسشگر از آیات کتاب خدا می‌پرسد و امام علی^ع درباره گفته‌هایی که در میان امت اسلام کلام خدا نام گرفته پاسخ می‌دهند. هرگز پرسش و پاسخی از عدم تشابه فعالیت خداوند با نام کلام و کار آدمی با تعبیر کلام انجام نشده است. به هر حال به گمان نویسنده‌گان این مقاله اگر چه تصريح و تأکید بر دو معنای متمایز کلام واقعیتی انکارناپذیر است، اما این تقسیم‌بندی، هیچ گونه ثمری در تفسیر سخن امام علی^ع که پایه استنباط اصل عدم تشییه در «رسالهٔ قرآنی تبارک» و مقالهٔ تتمیم کننده آن اعلام شده، به دنبال ندارد.

مروری اجمالی بر نظر مختار دربارهٔ قرآن و نه هر کلام منسوب به خداوند آنچه پیش از این در تفسیر کلام سید الاوصیاء – سلام الله علیه – ساماندهی شد، اینک به اجمال مرور می‌شود:

۱. تنزیل قرآن، یعنی کلمات و جملات به زبان عربی، با کلام عرب‌زبانان مشابهت دارد؛ «فَإِنَّهُ رَبُّ تَنْزِيلٍ يَشْيِئُ كَلَامَ الْبَشَرِ»؛
۲. چون قرآن کلام خداوند است، اگرچه تنزیل آن با کلام اهل عرب مشابهت دارد، اما تأویل چنین کلامی ممکن نیست با تأویل کلام بشر مشابهت داشته باشد: «وَ هُوَ كَلَامُ اللَّهِ وَ تَأْوِيلُهُ لَا يَشْيِئُ كَلَامَ الْبَشَرِ».
۳. نفی مشابهت تأویل کلام خداوند و کلام بشر به حقیقت بنیادینی باز گردانده شده که می‌گوید: بشر مخلوق هیچ گونه مشابهتی با خدای خالق ندارد و کلام او – تبارک و تعالی – هم مشابهتی با کلام آفریده او ندارد: «كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِّنْ خَلْقِهِ يَشْيِئُهُ كَذَلِكَ لَا يَشْيِئُ فِعلًا . تَبَارَكَ وَ تَعَالَى . شَيْئًا مِّنْ أَفْعَالِ الْبَشَرِ، وَ لَا يَشْيِئُ شَيْئًا مِّنْ كَلَامِهِ كَلَامَ الْبَشَرِ».

به نظر می‌رسد «کلام» در این سخن نمی‌تواند معنای مفعولی داشته باشد، زیرا وقوع

شباهت در این حالت انکارناپذیر است. توجیه عدم مشابهت به معنای مفعولی کلام - که در تفسیر بدیل برداشت پیشنهادشده در این مقاله دنبال شده - ناگزیر از عدول از اصل نفی شبیه است و به تناقض‌هایی گرفتار می‌شود که به برخی از آنها اشاره شد. تأکید بر معنای مصادری کلام، اگرچه به فاعلیت ارجاع می‌شود و عدم شباهت در این حالت انکارناپذیر است اما بر اساس آن، نمی‌توان به تفسیر خاصی از متن روایت پی‌برد. این حالت می‌تواند نتیجه‌ای اساسی داشته باشد که پس از این به آن پرداخته خواهد شد.

۳-۱. گویا باید کلام را به معنای مفعولی در نظر گرفت و به آن با نظر فنائی نگریست. یعنی باید به دلالت‌گری آن به معنای توجه کرد و فقط در کلمات و جملات سازنده آن متوقف نشد. نظر فنائی و آلى به کلام، تأخیر رتبی بر نظر عنایی و استقلالی نسبت به آن دارد. در نگاه عنایی و استقلالی به قرآن، امتیازهای خاصی از آن هویدا می‌شود که در محدوده موضوع این مقاله نیست.

۴. عدم مشابهت عام و مطلق کلام خالق و کلام مخلوق به این حقیقت انجامیده که کلام خالق صفت خالق دانسته شود و اما کلام مخلوق را باید فعل او محسوب کرد: «فَكَلَامُ اللَّهِ . تَبَارَكَ وَ تَعَالَى . صِفَتُهُ وَ كَلَامُ الْبَشَرِ أَفْعَالُهُمْ»

۴-۱. اگر به قرآن نظر فنائی و آلى شود که در این حالت دلالت‌گری و شناسانیدن معنای را عهده‌دار است، و اگر در نظر گرفته شود خداوند قرآن را صفت خویش برگزیده، اینک، مبتنی بر این دو واقعیت، می‌توان گفت: بر اساس قرآن، دلالت و تعریفی پایه‌ریزی می‌شود که بر صفت بودن این کلام نسبت به خداوند استوار می‌گردد. این دلالت‌گری و شناسانیدن که خاص قرآن است، فقط و فقط صنع خداوند است و ممکن نیست اندک مشابهتی میان آن با کارهایی که از مخلوق‌ها در همین زمینه بر می‌آید، واقعیت پیدا کند.

۴-۲. نباید از یاد برد، هرگز و هیچ‌گاهی، که دلالت و تعریفی که از قرآن به مثابه صفت خداوند به دست می‌آید، افزون بر دلالت‌گری و شناسانیدن کتاب خداست که بر اساس نور علم و نور عقل در قلمرو گسترده‌هست همگی اشیاء رخ می‌دهد. هرگز و هیچ‌گاهی این دو جهت دلالت‌گری و شناساگری قرآن با یکدیگر ناسازگاری ندارند بلکه در جای خود نشان داده می‌شود که در پیوستگی تنگاتنگ با یکدیگر هستند. باید گفت برای بسط و تفصیل روشن شدن ساختمان استدلالی نظر مختار این مقاله، به تعمق در مباحث اسماء و صفات خداوند نیاز است؛ از این روی، در ادامه، نگاهی گذرا بر این مباحث در الهیات خواهیم داشت به آن امید که اجمال نظر مختار روی به تفصیل گذارد و بافت منطقی گفته‌ها بیش از پیش تبیین گردد.

نگاهی گذرا به مبانی اسماء و صفات خداوند

در گام اوّل، به معنای لغوی صفت اشاره می‌شود. از روایات اهل بیت نبوت علیهم السلام
به دست می‌آید که «اسم» و «صفت» هم معنی هستند:

وَكَيْدًا إِلٰسَنَادٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سَيَّانٍ قَالَ: سَأَلَ اللَّهُ عَنِ الْإِسْمِ مَا هُوَ؟ قَالَ: صِفَةٌ لِمَوْصُوفٍ.^۱

و نیز در روایتی دیگر، به صراحت اسم را برابر صفت دانسته‌اند:

عَلَى بْنِ إِنْطَرَاهِيمَ عَنِ ... عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي حَجَرَانَ قَالَ: كَبَثَ إِلَى أَبِي حَفْرِي أَوْ قُلْثَلَهُ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! تَعْبُدُ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ؟ قَالَ: فَعَالَ: إِنَّ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ أَشْرَكَ وَكَفَرَ وَجَحَدَ وَلَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً، بَلْ اعْبُدُ اللَّهَ الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ الْمُسَمَّى كِتَابَهُ الْأَسْمَاءَ دُونَ الْأَسْمَاءِ. إِنَّ الْأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَّتِي بِخَاتَمِ رَسَالَتِهِ.^۲

ترادف اسم و صفت با علامت و نشانه

پس برای فهم معنای صفت، باید معنای اسم را مشخص کنیم. کوتاه سخن آن که: اسم برابر علامت و نشانه است. امام علیهم السلام هنگامی که درباره معنای «بسم الله»

۱. ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكليني، الكافي، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. پیشین، ج ۱، صص ۸۷ و ۸۸

گفت و گو می کنند، از استتفاق «وسم» و واژه «سمة» – که به معنای نشانه گذاری و نشانه است – استفاده کرده‌اند:

حدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنُ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ. رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. قَالَ: أَخْبَرَنَا ... عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلَتِ الرِّضَا عَلَى بْنِ مُوسَى عَنْ سَمِّ اللَّهِ. قَالَ مَعْنَى قَوْلِ الْقَائِلِ بِسَمِّ اللَّهِ أَيْ أَسْمُمْ عَلَى نَفْسِي سَمَّةٌ مِّنْ بَيْكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. وَ هِيَ الْعِيَادَةُ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: مَا السَّمَّةُ؟ فَقَالَ الْعَلَامَةُ.

در کتاب منتهی الارب فی لغة العرب آمده: «وسم بالفتح: نشان و داغ. ... وسم و سماً بالفتح و سمه: نشان کرد و داغ نمود.» افزون بر این، او صیاء علی علیہ السلام اسم را در پاره‌ای سخنان شان دلالت گر دانسته‌اند که ناگزیر می‌سازد تا اسم همارز نشانه و علامت محسوب شود:

... فَعَنْ قَالَ لِإِلَيْنَاسِنِ وَاحِدٌ فَهَذَا لَهُ اسْمٌ وَ لَهُ شَيْءٌ، وَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَ هُوَ لَهُ اسْمٌ وَ لَا شَيْءَ لَهُ شَيْءٌ، وَ لَيْسَ الْمَعْنَى وَاحِدًا وَ أَمَّا الْأَسْمَاءُ فَهُوَ ذَلِيلُنَا عَلَى الْمُسَمَّى...^۱

یا در این روایت:

... قُلْتُ: أَجَلْ. جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ! لَكِنَّكَ قُلْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، وَ قُلْتَ لَا يَشْبِهُهُ شَيْءٌ، وَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَ إِلَيْسَ أَنْسَانٌ وَاحِدٌ، أَلَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتِ الْوَحْدَانِيَّةُ؟ قَالَ: يَا فَتَحْ! أَحَلْتَ. ثَبَّكَ اللَّهُ. إِنَّمَا التَّشَبِيهُ فِي الْمَعْنَى، فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهُوَ وَاحِدَةٌ وَ هِيَ ذَلِيلُنَا عَلَى الْمُسَمَّى...^۲
پس بر این پایه، صفت، به معنای نشانه و وصف کردن، برابر نشانه گذاری خواهد بود اما از آنجا که اسماء و صفات آیه‌ها و نشانه‌های مسمی و موصوف هستند، ضرورتاً، متغیر، متباین و متمایز با خود موصوف می‌باشند. نمونه‌ای از تذکر به این موضوع در روایت زیر از امام صادق علیه السلام آمده:

حدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ. رَحْمَةُ اللَّهِ. قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ ...^۳

۱. شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه القمی، کتاب التوحید، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.

۲. علامه محمد باقر المجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۹۵.

۳. ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكلینی، الكافی، ج ۱، ص ۱۱۹.

عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: إِسْمُ اللَّهِ عَيْرُ اللَّهِ، وَكُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ إِسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَ اللَّهُ، فَأَمَّا مَا عَبَرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْهُ أَوْ عَمِلَتِ الْأَيْدِي فِيهِ فَهُوَ مَخْلُوقٌ، وَاللَّهُ عَيْاهُ مِنْ عَيَاةٍ وَالْمُعْيَا عَيْرُ الْغَايَا وَالْغَايَا مُؤْصُوفَةٌ...^۱

یا نمونه دیگری که ابوقره در حین پرسش و پاسخ از امام رضا علیهم السلام می شنود با این تفاوت که در اینجا، به معنای عام تری تذکر داده شده که تمام نشانه های خداوند را در بر می گیرد:

سَأَلَنَّى أَبُو قُرَيْهَ الْمُعْحَدِ ثُ أَنْ أَذْجَلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا فَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي ذَلِكَ فَأَذَنَ لِي فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤَالَهُ إِلَى التَّوْحِيدِ... قَالَ أَبُو قُرَيْهَ: إِنَّهُ يَقُولُ وَلَقَدْ رَأَهُ زَلَّةً أُخْرِي، فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ: إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدْلُلُ عَلَى مَا رَأَى، حَيْثُ قَالَ: مَا كَدَّبَ الْفُؤُادُ مَا رَأَى، يَقُولُ: مَا كَدَّبَ فُؤُادُ مُحَمَّدٍ مَا رَأَثَ عَيْنَاهُ أَخْبَرَ إِمَا رَأَى فَقَالَ: لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّ الْكُبُرَى فَآيَاتُ اللَّهِ عَيْرُ اللَّهِ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: وَلَا يَجِيئُونَ بِهِ عِلْمًا، فَإِذَا رَأَتِ الْأَبْصَارُ فَقَدْ أَحْاطَتْ بِهِ الْعِلْمُ وَوَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ...^۲

توجه به خدا با اسماء اختیارشده او - تبارک و تعالی:- تنها راه معرفت ذات

قدوس علی

در سخن زیرین، امام علیهم السلام گفتہ اند: خداوند اسم هایی را برای خویش برگزیده تا آفرید گان با آن نشانه ها از او در خواست کنند، از او طلب کنند، و به او توجه کنند. آری؛ آن گاه که خداوند را با اسم های برگزیده بخوانند و به او توجه کنند، باب معرفت به روی شان گشوده می شود:

أَهُمْدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ ... عَنْ أَبِي سَيْنَإِنْ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا: هَلْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: يَرَاهَا وَيَسْمَعُهَا (يَسْمَيهَا)؟ قَالَ: مَا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى ذَلِكَ، لَأَنَّهُ مَمْكُنٌ يَسْأَلُهَا وَلَا يَطْلُبُ مِنْهَا. هُوَ تَعْشُهُ وَتَقْسُمُهُ هُوَ. قُلْدَرَهُ نَافِذَهُ فَلَيْسَ يَحْتَاجُ أَنْ يَسْمَى نَفْسَهُ وَلَكِنَّهُ احْتَازَ بِنَفْسِهِ أَسْمَاءً لِعَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا لَأَنَّهُ إِذَا مَمْ يَدْعُ

۱. شیخ صدق محمد بن علی بن بابویه القمی، کتاب التوحید، ص ۱۴۲

۲. ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكليني، الكافي، ج ۱، ص ۹۶

پاسمهٔ آمَّ بِعْرُفْ^۱

می‌بینیم امام علیؑ تأکید کرده‌اند که خداوند برای خود اسماء اختیار می‌کند و با خوانده شدن خداوند به اسماء، معرفت میسر می‌شود. این تنبیه می‌رساند که روند پاگرفتن اسماء و صفات خداوند مانند روند شکل گرفتن اسماء و صفات مخلوق‌ها نیست. زیرا آنها، در پی مکشوف شدن به نور حواس جسدانی و روحانی، با علامت‌ها و اسم‌های متعارف در زبان آدمی‌زادگان وصف می‌شوند و نشانه‌پذیر می‌گردد اما خداوند منزه از آن است که به نور علم و عقل شناخته شود، زیرا او - عز و جل - مانند هیچ آفریده‌ای نیست و دیدگان قلوب، چه رسد به دیدگان اجساد، توان ادارک خدا را ندارند، و پروردگار متعالی از آن است که کسی به او احاطه‌ی علمی پیدا کند و برای او آعلام و نشانه‌ها برپاسازد:

أَرْوَى أَنَّهُ قُرِئَ بَيْنَ يَدَيِ الْعَالَمِ قَوْلُهُ . تَعَالَى : « لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَارَ ». فَقَالَ إِنَّمَا عَنِ الْأَبْصَارِ الْقُلُوبُ وَ هِيَ الْأَوْهَامُ . فَقَالَ : لَا تُدْرِكُ الْأَوْهَامُ كَيْفِيَّةً وَ هُوَ يَدْرِكُ كُلَّ وَهِمٍ . وَ أَمَّا عِيُونُ الْبَشَرِ فَلَا تَلْحُقُهُ ، لِأَنَّهُ . تَعَالَى . لَا يَحْدُو وَ لَا يَوْصَفُ هَذَا مَا نَحْنُ عَلَيْهِ كُلُّنَا .^۲

و در دیگر سخن:

حُمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ... عَنِ الْفَضِّيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ : سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ : إِنَّ اللَّهَ لَا يَوْصَفُ وَ كَيْفَ يَوْصَفُ؟! وَ قَدْ قَالَ فِي كِتَابِهِ : « وَ مَا قَدَرُوا اللَّهُ حَقَّ قَدْرِهِ » فَلَا يَوْصَفُ بِقَدْرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ .^۳

تباین بنیادین دلالت‌گری صفات خدا و علامت‌گری اسماء مخلوق

وصف کردن، نامگذاری و نشانه‌گذاری مخلوق‌ها که بر پایهٔ حواس و مقایسه کردن رخ می‌دهد، بی‌شک و به هیچ وجه نمی‌تواند با تعریف خداوند از ذات

۱. بیشین، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. الفقه المنسب إلى الإمام الرضا، ص ۳۸۴.

۳. ثقة الإسلام محمد بن يعقوب الكليني، الكافي، ج ۱، ص ۱۰۳.



خویش که بر اساس وصف کردن او - تبارک و تعالی - رخ می‌دهد، اندک مشابه‌تی داشته باشد، چرا که اگر این چنین باشد، شناسانیدن و وصف کردن خداوند می‌تواند بدیل وصف کردن و اداراک کردن به کمک حواس و قیاس قلمداد شود و دیگر بایسته نیست از یکی تحذیر کنند و بر دیگری ترغیب:

تفسیر الإمام. عليه السلام. عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: لَا تَسْجَوْرُوا بِنَا الْعُبُودِيَّةَ ثُمَّ قُولُوا مَا شِئْتُمْ. وَ لَا تَعْلُوا وَ إِيَّاكُمْ وَ الْغُلوُّ كَعْلُو النَّصَارَى فَإِنِّي بَرِيءٌ مِّنَ الْعَالَمِينَ. قَالَ: فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ: يَا أَبْنَى رَسُولِ اللَّهِ! صِفْتُ لَنَا رَبَّكَ فَإِنَّ مَنْ قَيَّلَنَا قَدْ اخْتَلَقُوا عَلَيْنَا. فَقَالَ الرَّضَا: إِنَّهُ مَنْ يَصِيفُ رَبَّهُ بِالْقِيَاسِ لَا يَرَأُ الدَّهْرَ فِي الْإِلْيَاتِ، مَائِلًا عَنِ الْمِنْهَاجِ، طَاعِنًا فِي الْأَعْجَاجِ، ضَالًا عَنِ السَّبِيلِ فَإِلَّا غَيْرُ الْجَمِيلِ. ثُمَّ قَالَ: أَعْرَفُ إِمَّا عَرَفَ بِهِ نَفْسَهُ أُغْرِفُهُ مِنْ غَيْرِ رُؤْيَا، وَ أَصْفَهُ إِمَّا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ مِنْ غَيْرِ صُورَةٍ، لَا يَدْرُكُ بِالْحُوَاسِ، وَ لَا يَقْاسِ بِالنَّاسِ، مَعْرُوفٌ بِالآياتِ بَعْدِ يَعْرِفُ شَبَهَهُ وَ مُتَدَانٌ فِي بُعْدِهِ لَا يَنْظِرِ....^۱

وصف خدا (به صنع او): نامشه با وصف‌های دیگران (به نور علم)

از روایت پیشین پیداست با این که معرفت خداوند از رهگذر آیات، اسماء و صفات رخ می‌دهد، اما هرگز و هیچ‌گاه با رؤیت جسدانی یا عیان قلبی همراه نیست و به هیچ وجه با تشییه به ادراک و معرفت مخلوق‌ها آلوده نمی‌شود. اگرچه وصف کردن به زبان خلفاء الله طَائِلُهُ به مثابة السنة ناطقه خداوند در میان آفریدگان واقعیت پیدا می‌کند، اما هرگز با پدید آمدن صورت همراه نمی‌شود؛ درست به آن بیانی که امام امیرالمؤمنین - سلام الله عليه - گزارش کرده‌اند:

عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ صَالِحٍ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ قَيْسِ بْنِ سِعَانَ عَنْ أَبِي زِيَّحَةَ [رُبِيعَةَ] مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ رَفِعَهُ قَالَ: سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: إِمَّا عَرَفْتَ رَبَّكَ؟ فَقَالَ: إِمَّا عَرَفْنِي نَفْسَهُ، قَيَّلَ: وَ كَيْفَ عَرَفَكَ نَفْسَهُ؟ فَقَالَ: لَا تُشَيَّهُ صُورَةً وَ لَا يَحْسُنُ بِالْحُوَاسِ وَ لَا يَقْاسِ بِالْقِيَاسِ....^۲

اصل اصیل آن است که معرفت خداوند به تعریف ذات مقدس او - تبارک

۱. علامه محمدباقر المجلسي، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۳۰۳.

۲. شیخ احمد بن محمد بن خالد البرقی، المحاسن، ج ۱، ص ۲۳۹.

و تعالی - رخ می دهد و این تعریف احساس قلبی یا جسدانی نیست همچنان که قیاس عقلی هم نیست. این تعریف منزه از آن است که شیوه چیزی گردد و در بند صورت و وصف کردن عقلی درآید.

خداؤند خداوند نیست اگر نفس مقدس او معروف، معلوم و معقول گردد و اسم مفعول، در این زمینه، نشانه‌گری حقیقی از او - عز و جل - داشته باشد. اوست که همواره و همیشه خداجویان و این و آن را به ذات متعالی از ادراک خویش دلالت می‌کند و یا آنان را به درجات معرفت و عرفان خود نائل می‌کند:

قالَ فِي خُطْبَةٍ أُخْرَى: ذَلِيلٌ آيَاتُهُ... ثُمَّ قَالَ: بَعْدَ ذَلِيلٍ لَيْسَ بِإِلَهٍ مِنْ عُرْفٍ يَنْفَسِيهُ. هُوَ
الَّذِلْلُ بِالْتَّلِيلِ عَلَيْهِ وَ الْمُؤْدَدُ بِالْمَعْرِفَةِ إِلَيْهِ.^۱

سخن زیرین ناممکن بودن بی چون و چرای وصف کردن به نور علم را - که برای آفریدگان و نشانه‌گذاران ممکن است - نسبت به خداوند گوشزد می‌کند، همچنان که وصف کردن خداوند را یک واقعیت می‌شناساند که از سوی او - تبارک و تعالی - رخ می دهد و بس:

... وَ إِنَّ الْحَالَقَ لَا يَوْصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسُهُ. وَ أَلَيْ يَوْصَفُ الَّذِي تَعْجَزُ الْحَوَاسُ أَنْ
ثُدِرِكَهُ وَ الْأَوْهَامُ أَنْ تَتَالَّهُ وَ الْحُطَرَاتُ أَنْ تَخَدَّهُ وَ الْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحْاطَةِ بِهِ؟! جَلَّ عَمَّا وَصَفَهُ
الْوَاصِفُونَ وَ تَعَالَى عَمَّا يُنْعَتُهُ النَّاعِتُونَ....^۲

موصوفیت همراه با لاموصوفیت

بر این پایه است که می‌توان گفت: وصف کردن خداوند انجام می‌شود در همان حال که وصف نکردن رخ می دهد و تو گویی توصیف در عین لاموصوفیت اتفاق می‌افتد. دو سخن از امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا - سلام الله علیہما - می‌تواند آن اندازه از مباحث اسماء و صفات خداوند را که در خور این مقاله است، به

۱. علامه محمدباقر المجلسي، بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۵۳.

۲. ثقة الإسلام محمد بن يعقوب الكليني، الكافي، ج ۱، ص ۱۳۸.

تمامیت برساند.

امام علیؑ در مقام تمثیل برای تقریب حدوث آفاقِ نخستینِ آفرینش، واقعیت زیر را بر عمران صابی گوشزد می‌کنند:

هنگامی که گوینده‌ای هریک از حروف الفبا را به‌نهایی به زبان می‌راند، معنای آن ملفوظ همان حرفی است که تلفظ شده است. اما هنگامی که گوینده شماری از آن حروف را در کنار هم گرد می‌آورد آن را اسم، علامت و نشانه‌ای می‌کند برای معنایی که می‌خواهد. به تعبیری دیگر، متکلم، آن مجموعه حروف، و نه هیچ چیز بیش از آن را، جهت و وجه آنچه خواسته اختیار می‌کند؛ با این روند است که آن مجموعه حروف یا کلمه‌پدید آمده در زبان، فراخواننده به سوی شیئی می‌گردد که با آن حروف گردهم آمده وصف شده و علامت‌گذاری گردیده است:

... قَالَ الرَّضَا: لَأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى. لَا يَجْمُعُ مِنْهَا شَيْئًا لِغَيْرِ مَعْنَى أَبَدًا. فَإِذَا أَلَّفَ مِنْهَا أَحْرُفًا أَزْبَعَهُ أَوْ حُمْسَةً أَوْ سَيْةً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقْلَمَ لَمْ يَؤْلِفْهَا لِغَيْرِ مَعْنَى وَ لَمْ يَكُنْ إِلَّا لِمَعْنَى مُحَدَّثٍ لَمْ يَكُنْ قَبْلَ ذَلِكَ شَيْئًا. قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: فَكَيْفَ لَنَا بِمَعْرِفَةِ ذَلِكَ؟ قَالَ الرَّضَا: أَمَا الْمَعْرِفَةُ فَوَجْهُ ذَلِكَ وَ بَاعْثُ أَنَّكَ تَدْكُرُ الْحُرُوفَ إِذَا لَمْ تُرِدْ بِهَا غَيْرَ أَنْفُسِهَا ذَكَرْتُهَا فَرِدًا فَقُلْتُ أَبْتَ ثَجْحَ خَحَّتْ تَأْنِي عَلَى آخِرِهَا فَلَمْ يَجِدْ لَهَا مَعْنَى غَيْرَ أَنْفُسِهَا. فَإِذَا أَلْفَتُهَا وَ جَمَعْتُ مِنْهَا أَحْرُفًا وَ جَعَلْتُهَا أَسْمَاءً وَ صِفَاتٍ لِمَعْنَى مَا طَلَبْتُ وَ وَجَهْ مَا عَيْتَ، كَانَتْ ذَلِيلَةً عَلَى مَعَانِيهَا دَاعِيَةً إِلَى الْمُؤْصُوفِ بِهَا ...^۱

از نخستین سخن امام علیؑ فهمیده شد مجموعه‌ای از حروف الفبا صلاحیت پیدا می‌کنند تا اسم، صفت یا وجه معنائی گرددند که متکلم می‌خواهد آن را به شنوندۀ کلامش تفهیم کند. و اما در دومین سخن از ایشان روشن می‌شود خداوند برخی از اسمائی را که با تأثیف و تجمعی برخی از حروف الفبا ساخته شده‌اند نشانه خویش بر می‌گزیند:

۱. شیخ محمد بن علی بن بابویه القمی، کتاب التوحید، ص ۴۳۷.

عَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ مُرْسَلًا عَنْ أَبِي الْحُسْنِ الرَّضَا، قَالَ: قَالَ: اعْلَمُ. عَلِمَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ. أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. قَلِيلٌ وَالْقَدْمُ صِفَةُ الَّتِي دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَلَا شَيْءَ مَعْهُ فِي دِيمُونِيهِ ... ثُمَّ وَصَفَ نَفْسَهُ. تَبَارَكَ وَتَعَالَى. بِاسْمَاءِ دَعَا الْخُلُقَ - إِذْ خَلَقَهُمْ وَتَعَبَّدُهُمْ وَابْتَلَاهُمْ - إِلَى أَنْ يَدْعُوهُ إِلَيْهَا. فَسَمَّى نَفْسَهُ سَمِيعاً بَصِيرَاً قَادِراً قَائِماً نَاطِقاً ظَاهِرَاً بَاطِنَا لَطِيفَاً خَبِيرَاً قَوِيَاً عَزِيزَاً حَكِيمَاً وَمَا أَشْبَهَ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ. فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ الْقَالُونَ الْمُكَدَّبُونَ وَقَدْ سَمِعُونَا لُحْدُثُ عَنِ اللَّهِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ مِثْلُهُ وَلَا شَيْءَ مِنَ الْخُلُقِ فِي حَالِهِ، قَالُوا: أَخْبِرُونَا إِذَا رَعَمْتُمْ أَنَّهُ لَا مِثْلُ اللَّهِ وَلَا شَيْءَ لَهُ كَيْفَ شَارِعُونُوهُ فِي أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى فَتَسَمَّيْتُمْ بِجَمِيعِهَا؟ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ ذِيلًا عَلَى أَكْثُرِهِ مِثْلُهُ فِي حَالَاتِهِ كُلُّهَا أَوْ فِي بَعْضِهَا دُونَ بَعْضٍ إِذْ جَمَعْتُمُ الْأَسْمَاءِ الطَّيِّبَةِ قِيلَ لَهُمْ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. أَلْزَمَ الْعِبَادَ أَسْمَاءً مِنْ أَسْمَائِهِ عَلَى الْخِتَافِ الْمَعَانِي^۱

امام عاشیل[ؑ] گفتہ‌اند: خداوند به اسمائی چند ذات مقدس خویش را نشانه‌گذاری کرده است. او - عز و جل - بندگانی را آفریده و آنان را فراخوانده تا با اسماء یادشده به او توجه کنند، زیرا مشیت کرده تا آنان او را بندگی کنند و آن‌گاه، او حکیمانه آنان را در پهنه زندگانی دنیا به نعمت‌ها و نعمت‌ها مبتلا می‌کند تا در حالت‌های شدت و رخاء، یادآور او باشند و در برابر او شکر و طلب پیشه کنند. شگفت این است که بسیاری از اسمائی که خداوند اختیار کرده تا به واسطه آنها، برای رسیدن به معرفت خداوند دلالت کرده و بهسوی او تکاپو کنند، برای نشانه‌گذاری آفریده‌ها هم به کار می‌آیند. به سخنی دیگر، برخی از اسماء نیکو که برای اشاره به مخلوق‌ها در گفت‌و‌گوهای متعارف میان آنان به کار گرفته می‌شود، بی‌کم و کاست، به عنوان نشانه‌های ذات مقدس او نیز اصطفاء شده‌اند. پوشیده نباشد که همین اشتراک اسماء میان خالق و مخلوق‌ها دست‌آویز برخی گردیده تا مدعی شوند چنین پدیده‌ای به مشابهت میان خداوند و آفریده‌ها می‌انجامد. امام عاشیل[ؑ] اما در ادامه سخن‌شان، نشان

۱. ثقة الاسلام محمد بن يعقوب الكليني، الكافي، ج ۱، ص ۱۲۰.

داده‌اند سخن آنان بهانه‌هایی بیهوده است و به هیچ روی یکتایی برخی اسماء نیکو میان خالق و مخلوق‌ها به ضرورت تحول رب قدوس علی به حالات مربوب‌ها متنه‌ی نمی‌شود.

كتابنامه

۳۱

۱. منابع حدیثی نرم‌افزار جامع الاحادیث ۳/۵، مرکز تحقیقات کامپیوترا علوم اسلامی، قم.
۲. اصفهانی، میرزا مهدی. رسائل شناخت قرآن: القرآن و الفرقان، فی وجه إعجاز كلام الله المجيد و مقدمه‌ای در حجیت ظواهر. به کوشش حسین مفید، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸.
۳. بنی‌هاشمی، سید محمد؛ مقدس، سعید. دیدگاه میرزا اصفهانی درباره تأثیر اصل نفی تشییه در ۴. حجیت جمعیة قرآن کریم. فصلنامه سفینه، شن ۵۸، بهار ۱۳۹۷.
۵. ———. شرح محتوای رساله قرآنی تبارک. تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۵.